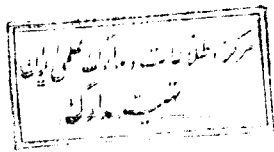


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۷۵ / ۴ / ۲۷

دانشگاه شهید بهشتی



دانشکده حقوق

بیان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

حقوق جزا و جرم‌شناسی

موضوع:

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

استاد راهنما:

دکتر رضان‌نوربها

استاد مشاور:

دکتر محمد علی اردبیلی

نگارش:

محمد حسن حسنی

ماه سال ۱۳۷۴

۷۵۴,۱۰۵۱

۶۲۸.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ، رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَاقَةِ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ »

« آیه شریفه ۲۸۶ سوره بقره »

سپاس خداوندی را که انسان را پس از نادانی علم آموخت و پس از گمراهی هدایت کرد و پس از غفلت آگاه نمود و درود و سلام بر محمد (ص) پیامبر خدا که پروردگارش او را فرستاد تا هدایتگر، معلم، بشارت دهنده همه مردم باشد تا هلاکت آنکه لایق هلاکت و حیات آن کس که شایسته حیات است، از روی حجت باشد.

اهداء

خواستم

این اثر ناچیز را که بقول شاندل

«بار هائی از بودن من اند»

به والدینم تقدیم نمایم

دیدم زحمات ایشان فراتر از اینهاست و جان را سزاوار

خواستم

به ارواح طیبه تمامی شهدای اسلام و بخصوص

برادر شهید مفقود الجسد

تقدیم نمایم

دیدم این اثر را شایسته تقدیم به مقام والای آنان نیست

خواستم

به اساتید بزرگوارم تقدیم نمایم

که همواره از ارشاد و راهنموده‌هایشان بهره‌مند بوده‌ام

دیدم که ایشان را قدر و منزلتی است بس والاتر

ماندم چه کنم،

گوئی در خلسه بودم که دریافتم

آری، بهتر آن دیدم که به فردا تقدیم نمایم

که فردا قلم نیست بر بی زبان

زبان درکش ای مرد بسیار دان

که فردا بازار مینودهند

منازل به اعمال نیکودهند

***** فهرست مطالب *****

عنوان	صفحه
مقدمه	۱.....
بخش اول - کلیات	۴.....
فصل اول - تعریف و تاریخچه و ماهیت اشخاص حقوقی	۴.....
گفتار اول - تعریف اشخاص حقوقی	۴.....
گفتار دوم - تاریخچه اشخاص حقوقی	۵.....
گفتار سوم - انواع اشخاص حقوقی	۷.....
گفتار چهارم - ماهیت اشخاص حقوقی	۹.....
فصل دوم - مطالعه دیدگاه‌های مختلف در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی	۱۵.....
گفتار اول - دلایل له و علیه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی	۱۵.....
گفتار دوم - مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی	۴۰.....
گفتار سوم - مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی	۵۳.....
بخش دوم - تکوین، توجیه و تکامل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی	۵۵.....
فصل اول - مطالعه تطبیقی واکنش‌های مختلف در برابر پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی	۵۵.....
گفتار اول - انگلستان	۵۷.....
گفتار دوم - ایالات متحده آمریکا	۹۵.....
گفتار سوم - کانادا	۱۲۰.....
گفتار چهارم - هلند	۱۲۸.....
گفتار پنجم - شورای اروپا	۱۳۴.....

گفتار ششم - فرانسه	۱۳۵
گفتار هفتم - ایران	۱۳۹
فصل دوم - ارزیابی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و نگرشی نو و منطقی به آن	۱۴۸
گفتار اول - ماهیت اشخاص حقوقی را چگونه باید ملاحظه نمود؟	۱۴۹
گفتار دوم - مفهوم مسئولیت نیابتی	۱۵۲
گفتار سوم - اشکال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی	۱۵۴
گفتار چهارم - تقصیر و اکنشی	۱۶۶
گفتار پنجم - دفاعیات	۱۷۱
گفتار ششم - مسئولیت فردی	۱۷۲
بخش سوم - ضمانت اجرای کیفری	۱۷۵
فصل اول - ضمانت اجرای مالی	۱۸۶
گفتار اول - محدودیتهای ضمانت اجرای مالی	۱۹۹
گفتار دوم - نتیجه حاصل از محدودیتهای و معایب ضمانت اجرای مالی	۱۹۹
فصل دوم - ضمانت اجرای غیر مالی	۲۰۱
گفتار اول - تعلیق مجازات	۲۰۲
گفتار دوم - اعلان عمومی محکومیت کیفری اشخاص حقوقی	۲۰۸
گفتار سوم - خدمت اجتماعی	۲۱۱
نتیجه گیری	۲۱۴
کتابنامه	۲۲۷

مقدمه

گذری بر سیر تحول حقوق کیفری مبین آن است که عمل مجرمانه پدیده اثنی است ضد اجتماعی که از همان بدو پیدایش اجتماع بشری وجود داشته است. همراه با گسترش جامعه بشری، افعال مجرمانه نیز رو به افزایش نهاد. زمانی تنها جرائم جنسی و قتل نفس از مهمترین جرائم بشمار می آمد. بتدریج توجه به مالکیت سبب ظهور انواع دیگری از جرائم که اصطلاحاً جرائم بر ضد اموال^{نام} دارد، گردید. توسعه و تکامل جوامع انسانی در ابعاد مختلف و بخصوص اهمیت روز افزونی که مسائل اقتصادی و صنعتی در این عصر کسب کرده است، چنان است که هر روز کفه جرائم متقلبانه، از قبیل خیانت در امانت و کلاهبرداری و جعل، سنگین تر می شود. مرتکبین این گونه جرائم نیز غالباً کسانی هستند که از طبقات والا اجتماعی محسوب می شوند و نیز از احترام خاصی در جامعه برخوردارند، که اصطلاحاً به آنها «یقه سفید» اطلاق می شود. به این ترتیب «جرم یقه سفید» ظهور یافت. و هم اکنون پذیرفته شده است که ارتکاب جرائم یقه سفید، منحصر به اشخاص حقیقی نیست، بلکه شرکتها و موسسات مالی و بطور کلی اشخاص حقوقی نیز دارای درجه اثنی از بزهکاری هستند و در کنار بزهکاری سنتی، بزهکاری جدید مبتنی بر منافع و تشکیلات وسیله اشخاص حقوقی وجود دارد. بر همین اساس، این ایده شکل گرفت که سیاست دفاع اجتماعی اقتضاء میکند که در مقابل کنش های شدیداً مخالف نظم اجتماعی اشخاص حقوقی، از واکنش های کیفری استفاده شود. اما همواره در اعمال این سیاست تردید وجود داشته است. چه آنکه، تحمیل مجازات کیفری منوط به احراز مسئولیت کیفری است. حال آنکه، در مسئول شناختن اشخاص حقوقی مدتهاست که اختلاف وجود دارد و توافق عامی در این زمینه وجود ندارد و مباحثات شدید علمی همچنان ادامه دارد. طرح اشکالاتی نسبت به پذیرش مسئولیت کیفری این گونه اشخاص، از قبیل عدم امکان تحمیل برخی مجازاتها بر این اشخاص و نیز عدم نیل به اهداف مجازات و نقض اصل شخصی بودن مجازاتها، در تردید در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تا اندازه اثنی سهیم هستند. اما مهمترین و اساسی ترین عامل تردید در این زمینه، موضوع عدم امکان اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی است. بعبارت دیگر چون عنصر روانی یکی از ارکان تشکیل دهنده جرائم است، همواره این مسئله مطرح بوده است که آیا اشخاص حقوقی دارای اراده و عنصر روانی و تقصیر مستقل از اعضای حقیقی خود هستند تا به سبب آن بتوان عنصر تقصیر را به اشخاص حقوقی اسناد داد؟

و آیا با توجه به اینکه اشخاص حقوقی دارای ذهن و قوه عاقله‌ائی همانند اشخاص حقیقی نیستند، می‌توان در احراز تقصیر این گونه اشخاص، از همان معیارهای سنتی احراز تقصیر در برخورد با اشخاص حقیقی استفاده نمود و آیا ضرورتی بر تکیه بر معیارهای سنتی احراز تقصیر در برخورد با اشخاص حقوقی هست. و اگر نه، آیا می‌توان معیار دیگری را برای احراز تقصیر اشخاص حقوقی جایگزین معیارهای سنتی نمود. و اگر پاسخ مثبت است، آن معیار، چه معیاری است. و آیا صرف نپذیرفتن مسئولیت کیفری این گونه اشخاص، تنها به این دلیل که دارای ذهن و قوه عاقله‌ائی چون اشخاص حقیقی نیستند، حقوق کیفری را در مقابل اعمال مجرمانه این گونه اشخاص به کلی خلع سلاح نمی‌نماید و از آن جزء پیکری بی روح و بی جان نخواهد ساخت و به دفاع اجتماعی لطمه وارد نخواهد آورد؟

ابهامات فوق الذکر سبب گردید که برخی با اظهار دلایلی با مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مخالفت نمایند و برخی نیز در جهت حمایت از این نوع مسئولیت استدلال نمایند. در این رساله نهایت سعی بر آن بوده است که نظرات و آراء مختلف گردآوری شود و در تضارب آن آراء و عقاید، حقیقت روشن گردد. البته عدم دسترسی به منابع کافی در خصوص موضوع و مطالب اندک و ناچیز به زبان فارسی و عربی در این خصوص، مشکلاتی را هم در زمینه تهیه منابع خارجی و هم ترجمه آنها فراهم آورد. با این وجود، تا آنجا که توان و مقدورات اجازه می‌داد، هم منابع خارجی، بخصوص منابع جدید، تهیه گردید و هم کوشش شد که ترجمه آنها نیز بنحو مطلوب انجام شود. و گام بعدی نیز، با عنایت به عدم سابقه وجود چنین رساله‌ائی، تهیه طرح نگارش مطالب بود که انجام آن نیز توأم با مشکلات عدیده، بخصوص انتخاب عناوین بخش‌ها و فصلها و ایجاد ارتباط منطقی بین مطالب بود. نهایتاً با توجه به محدودیت زمانی و نیز توانائی محدود خود، نهایت تلاش خود را نمودم که مطالب را بنحوی مرتب و تنظیم نمایم که ارتباط منطقی موضوعات و جایگاه واقعی آنها حفظ شود. لذا مطالب در سه بخش اصلی ذیل مطرح گردیده است:

بخش اول - کلیات

بخش دوم - تکوین، توجیه و تکامل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

بخش سوم - ضمانت اجراهای کیفری

در بخش اول، مطالب کلی راجع به معرفی تاریخچه و ماهیت و تعریف و انواع اشخاص حقوقی و دیدگاه‌های مختلف در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده است. در بخش دوم، در یک مطالعه تطبیقی وضعیت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در چند کشور مهم جهان و تئوریهای پذیرفته شده در این کشورها بمنظور پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت مبنای پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کشورهای مختلف را پذیرفته اند مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در بخش سوم نیز، ضمانت اجراهای کیفری را که می توان از آنها در برابر اعمال مجرمانه اشخاص حقوقی استفاده نمود، مورد بررسی قرار گرفته است و نیز از این نقطه نظر که آیا چنین ضمانت اجراهایی می توانند اهداف مجازات را تحقق بخشند نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

در همین جا بر خود لازم می دانم که در پیشگاه اساتید معظم و دلسوز خود در تمام دوران تحصیلات خود و بخصوص اساتید بزرگوارم جناب آقای دکتر منوچهر خزانی و جناب آقای دکتر رضا نوریها و جناب آقای دکتر محمد علی اردبیلی، سر تعظیم فرود آورم و نهایت سپاسگزاری و قدردانی خود را از ایشان ابراز دارم و از راهنمایی‌ها و مساعدتهای بی دریغ آنان در طی زمان تهیه و تنظیم رساله تشکر نمایم. در نهایت با اذعان و اعتراف به عدم بضاعت علمی خود در پیشگاه تمامی اساتید بزرگوار و دانشجویان و دانش پژوهان علم حقوق، امیدوارم که این رساله مورد قبول درگاه اساتید بزرگوارم و تمامی خوانندگان قرار گیرد و نقایص رساله را بدیده اغماض بنگرند و راهنمایی‌های خود را از نگارنده دریغ نفرمایند.

بخش اول کلیات

فصل اول - تعریف تاریخچه، انواع و ماهیت اشخاص حقوقی

گفتار اول - تعریف

به آندسته از اشخاصی، اشخاص حقوقی اطلاق می‌شود که دارای شخصیت حقوقی هستند و لذا برای تعریف اشخاص حقوقی لازم است که مفهوم شخصیت حقوقی روشن شود. در تعاریفی که از شخصیت حقوقی شده است، متوجه می‌شویم که در تعریف شخصیت حقوقی اجماع و توافق عام بین حقوق‌دانان وجود ندارد. برخی حقوق‌دانان شخصیت حقوقی را بمعنای اعم که شخصیت اشخاص حقیقی را هم در بر می‌گیرد، تعریف نموده‌اند. و معتقدند که هر شخصی که موضوع حق و تکلیف قرار گیرد دارای شخصیت حقوقی است و چون حق و تکلیف از موضوعات حقوقی می‌باشد، آن وضعیت موجود در شخص را، شخصیت حقوقی می‌گویند. و شخص را نیز بر دو قسم می‌دانند. شخص حقیقی و شخص حقوقی. بنابراین این عده هم برای جنین و صغار و مجانین و هم برای جمعیتها و مؤسسات شخصیت حقوقی قائل هستند.^۱

در انتقاد به این حقوق‌دانان بایست گفت مقنن ایرانی برای نشان دادن اهلیت و صلاحیت اشخاص حقیقی از اصطلاح «شخصیت حقوقی» استفاده نکرده است، بلکه از اصطلاح «اهلیت مدنی» استفاده

۱- دکتر امامی، سید حسن - حقوق مدنی ج ۴ چاپ شش - تهران، اسلامیه ۱۳۵۶. ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۲۵۸ دکتر طباطبائی.

منرچهر، حقوق اداری - ج ۲ ص ۳۴ و در بعضی جاها ص ۴۱

کرده است و در عوض برای اعلام اهلیت و صلاحیت اشخاص حقوقی از اصطلاح «شخصیت حقوقی» استفاده کرده است و لذا شخصیت حقوقی اصطلاحی در برابر شخصیت حقیقی است و شخص حقوقی نیز در برابر شخص حقیقی قرار دارد. بنابراین تنها موضوعات واجد شخصیت حقوقی، شخص حقوقی نامیده می‌شوند.

برای درک مفهوم شخصیت حقوقی بایست گفت در اصطلاح حقوق «شخص» موجودی است که دارای حق و تکلیف می‌باشد و بر دو نوع است: «شخص حقیقی» که همان انسان است و دیگری «شخص حقوقی» که در برابر شخص حقیقی است. «شخصیت» نیز در علم حقوق عبارت از وصف و شایستگی شخص می‌باشد تا بتواند طرف و صاحب حق و تکلیف باشد. بنابراین اگر «شخصیت» یک وصف و قابلیت ذاتی و ملازم با شخص باشد، در اینصورت صلاحیت مزبور را که قانون مدنی ایران از آن به اهلیت تعبیر نموده است می‌توان به شخصیت حقیقی تفسیر نمود و دارنده آن را شخص حقیقی نامید که تنها مصداق آن انسان زنده‌ائی می‌باشد که از حیات مستقل (و نه جنینی) برخوردار است. در عوض اگر این حالت وصف ذاتی شخص نباشد، بلکه قانونگذار یا خردمندان یک جامعه آن را برای موجودی اعتبار نموده باشند و در نتیجه قابلیت سلب و انفکاک از آن موجود را داشته باشد، در اینصورت چنین شخصیتی را «شخصیت حقوقی» و دارنده آن را «شخص حقوقی» می‌نامیم. این شخصیت مصادیق متعددی دارد و شامل هر موضوعی غیر از انسان زنده واجد حیات مستقل می‌باشد که صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف را داشته باشد. بنابراین شرکتها، موقوفات، دولت و مؤسسات عمومی و بنگاههای کارفرمایی و کمپانی‌ها و انجمنها و احزاب و سندیکاهای اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، بیمارستانها و جنین که حیات مستقل از مادر ندارد، از نظر علم حقوق واجد این صلاحیت شناخته شده‌اند لذا بعنوان «شخص حقوقی» معرفی شده‌اند.^۱

گفتار دوم - تاریخچه

از همان زمان که مفهوم مالکیت وجود داشته است، وجود اشخاص حقوقی را هم می‌توان تصور نمود. و اصل مالکیت پیش از آنکه موضوع قانونی و اعتباری باشد، اصلی فطری و نفسانیست و پس از

۱- دکتر صفار - محمدجواد. شخصیت حقوقی ص ۸۱ و ۸۰

آن منشأ احکام حقوقی و از جمله شخصیت حقوقی گردیده است و شخصیت حقوقی همچون مالکیت از مفاهیم اعتباری است که بر اساس نیازها و ضرورت‌های خاص پیدا شده است. بعنوان نمونه با پیدایش خانواده و گروه‌های انسانی بزرگتر مثل کلان، قبیله و ده و معابد و پرستشگاهها، این نیاز احساس شد که اموال و اشیائی به این گروهها تعلق گیرد. البته، از اشخاص حقوقی بمعنای وسیع امروزه اش که مقننین برای آن اوصافی از قبیل اقامتگاه و تابعیت و دارائی و مسئولیت و اسم و عنوان قائل هستند، در جوامع ابتدائی خبری نیست. ولی می‌توان گفت در جوامع ابتدائی فکر شخصیت و اشخاص حقوقی بصورت ابتدائی و نیمه مبتلور وجود داشته است. با پیچیده تر شدن روابط اقتصادی، اجتماعی و پیشرفت جوامع بشری و تکنولوژی، موضوعات دیگری در صحنه حقوقی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ظهور یافتند که محتاج به این بودند که بتوانند اموالی را دارا باشند. لذا در کنار اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی متولد شدند که همانند اشخاص حقیقی موضوع حق و تکلیف واقع شدند. و دولتها نیز ملزم گشتند که بنا به ضرورت‌های مختلف این گونه اشخاص را به رسمیت بشناسند.

در حقوق قدیم روم، شهر **polis** دارای شخصیت حقوقی بود و منظور از شهر، دولت یا جامعه سیاسی (دولت - کشور) بود. زیرا در آن زمان واحد تشکیلات سیاسی، شهر نامیده می‌شد و نه کشور. و هر کدام از شهرهای یونان باستان از نظر سیاسی مستقل بودند و با تشکیلات سیاسی و قوانین متفاوتی اداره می‌شدند. علاوه بر شخصیت حقوقی شهر، وجود کلیسا نیز بصورت یک شخص حقوقی مستقل شناخته می‌شد. بهنگامیکه قدرت زمین داران محلی تضعیف شد، مشکل تصمیم گیری راجع به اینکه چه کسی مالک کلیسا می‌شود، در قرن دوازدهم با این بیان که مال کلیسا را خود کلیسا مالک می‌شود، حل شد. این مورد یکی از تجارب استفاده از فرض و جعل قانونی شخص، بعنوان تدبیری برای حفظ مال در میان چنین اجتماعاتی بود.^۱ از سوی دیگر وجود «مؤسسات کنسیه» و «مؤسسات خیریه» را در بین رومیان می‌توان مثال زد که اموالی به این مؤسسات اختصاص می‌یافته است تا به مصرف فقرا و یتیمان برسد.

در قوانین ایران نخستین بار عنوان «شخصیت حقوقی» در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ مطرح

شد. و بعد بموجب قانون تجارت ۱۳۱۱ (باب پانزدهم، موضوع مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱) نظامات، قواعد احکام و آثار قانونی آن بیان شد. همچنین، قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران مصوب هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ نیز از نخستین قوانینی است که اصطلاح مزبور را بکار برده است و در ماده هفت این قانون آمده است که دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و نمایندگی آن بر عهده رئیس آن است و از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل خواهد بود. علاوه بر این قوانین، در جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ در دو ماده از عنوان شخص حقوقی یاد شده است. ابتدا ماده ۱۰۰۲ می‌باشد که از اقامتگاه شخص حقوقی نام برده است و دیگری ماده ۱۳۳۵ می‌باشد که در اصلاحات سال ۶۱ تغییر کرده است. مواد ۵۷ و ۷۴ قانون مدنی نیز از وقف بر مصالح عامه که شخصیت حقوقی دارند صحبت می‌کند.

دین مبین اسلام نیز اشخاص حقوقی را، اگر چه نه تحت این عنوان، برسمیت شناخته است و ملاک اصلی برای اثبات شخصیت حقوقی موضوعی از موضوعات غیر انسانی در فقه اسلامی اهلیت تملک است. بنابراین در شرع اسلام هر موضوعی که صلاحیت تملک دارد، شخص حقوقی محسوب می‌شود و لذا در شرع اسلام از همان آغاز برای برخی از عناوین و موضوعات غیر انسانی حق مالکیت شناخته شده است و حق مالکیتی که اسلام برای این موضوعات شناخته است، بمعنای شناسائی شخصیت حقوقی این موضوعات می‌باشد. و عنوانی که برای اشاره به این اشخاص حقوقی در فقه اسلام بکار برده می‌شود، بیشتر جهت عامه یا غیر محصور می‌باشد و گاهی نیز فقها با اصطلاح «عناوین عامه» از آنها یاد می‌کنند. و بمناسبت از مالکیت آنها سخن می‌گویند. برای مثال مدارس، مساجد و دیگر اماکن عبادی یا مکانهای عمومی که اموال و دارائی هائی از طریق وقف و مانند آن به این موضوعات تعلق می‌گیرد، تحت عنوان جهات عامه دارای شخصیت حقوقی هستند.^۱

گفتار سوم - طبقه بندی و انواع بارز اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی را بطور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. ۱- اشخاص حقوقی حقوق عمومی ۲- اشخاص حقوقی حقوق خصوصی.

۱- دکتر صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، صفحه ۱۷ به بعد

بند اول - اشخاص حقوقی حقوق عمومی

دولت از مهمترین اشخاص این گروه است و حقوقدانان برای آن دو نوع شخصیت قائلند که از یکی به شخصیت حقوقی داخلی دولت و از دیگری به شخصیت حقوقی بین المللی دولت تعبیر می کنند. سایر اشخاص حقوقی حقوق عمومی عبارتند از: شهرداریها و مؤسسات مستقل دولتی که از تابعیت مستقیم دولت بیرونند و امور اداری و مالی خود را مستقلاً اداره می کنند و مستقلاً تعهد می نمایند و طلبکار و مدیون می شوند. و بطور کلی اگر سرمایه شخص حقوقی متعلق به دولت و شهرداری باشد، یا هدف آنها و نوع فعالیت آنها عمومی باشد، شخص حقوقی مربوط به حقوق عمومی تلقی می شود.

بند دوم - اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

این اشخاص مربوط به روابط خصوصی مردم هستند و هدف و فعالیت آنها در زمینه حقوق خصوصی است و بعضی از آنها هدف انتفاعی و بعضی غیر انتفاعی دارند. و اشخاص حقوق خصوصی را به سه دسته می توان تقسیم کرد. ۱- شرکتهای تجاری ۲- مؤسسات غیر تجاری ۳- موقوفات

۱- شرکت های تجاری :

این شرکتهای از گروهی از افراد تشکیل می شوند که اموال یا خدماتی را بمنظور فعالیت اقتصادی مشترک و تحصیل سود و منفعت و تقسیم منافع بین خود، در میان میگذارند. شرکت تجاری دارای اقسام متعددی است که در قانون تجارت ایران پیش بینی شده است و برای آنها شخصیت حقوقی قائل شده است.

۲- مؤسسات غیر تجاری :

کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شود. اعم از آنکه تشکیل دهندگان آن قصد انتفاع داشته باشند یا نداشته باشند.

۳- موقوفات :

عبارت از اموالی است که از جریان داد و ستد و معاملات خارج و به یک هدف نیک و خاص اختصاص داده شده اند و دارای نوعی شخصیت حقوقی هستند.

گفتار چهارم - ماهیت اشخاص حقوقی

در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی اختلاف نظر وجود دارد و منشأ این اختلاف نظر در اختلافی است که در بین دانشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در خصوص اینکه آیا جامعه مرکب حقیقی است یا اعتباری و بعبارت دیگر جامعه وجود اصیل و عینی دارد یا وجود اعتباری و انتزاعی، وجود دارد. بر همین اساس در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی نیز دو فرضیه وجود دارد ۱- فرضیه فرضی بودن اشخاص حقوقی ۲- فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی

بند اول - فرضیه فرضی بودن اشخاص حقوقی :

این نظریه از عقیده دانشمندانی الهام گرفته است که معتقد به اصالت فرد هستند. پیروان اصالت فرد معتقدند ترکیب جامعه از افراد، ترکیب اعتباری و انتزاعی است. یعنی واقعاً ترکیبی صورت نگرفته و آنچه وجود اصیل و عینی و حقیقی دارد فرد است. به این ترتیب جامعه نه وجود حقیقی دارد و نه قانون و سنت و نه سرنوشت و نه شناخت. تنها افراد هستند که وجود عینی دارند و موضوع شناخت قرار می‌گیرند. سرنوشت هر فرد مستقل از سرنوشت افراد دیگر است.^۱

استدلال قائلین به اصالت فرد، در اینکه ترکیب جامعه از افراد ترکیب اعتباری است، این است که ترکیب واقعی آنگاه صورت می‌گیرد که یک سلسله امور در یکدیگر تأثیر نمایند و از یکدیگر متأثر گردند و در اثر آن تأثیر و تأثرها و فعل و انفعالات و پیدایش زمینه، یک پدیده جدید با خواص مخصوص بخود پدید آید. آنگونه که در ترکیب های شیمیایی می‌بینیم. مثلاً از تأثیر و تأثر و فعل و انفعال دو گاز بنام اکسیژن و هیدروژن در یکدیگر و از یکدیگر پدیده جدیدی با ماهیت جدید و خواص و آثار ویژه‌ای بنام آب پدید می‌آید. لازمه ترکیب حقیقی این است که اجزاء تشکیل دهنده، پس از ترکیب و ادغام در یکدیگر ماهیت خواص و آثار خود را از دست می‌دهند. و در وجود «مرکب» حل می‌شوند.

انسانها در زندگی اجتماعی هرگز به این گونه در یکدیگر ادغام نمی‌شوند و در جامعه بعنوان «انسان الکل» حل نمی‌گردند. پس جامعه وجود اصیل و عینی و حقیقی ندارد. و آنچه وجود اصیل و حقیقی دارد فرد است و بس. پس در عین اینکه زندگی انسانی در جامعه شکل و ماهیت اجتماعی دارد،

۱- استاد مطهری - مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۳۲۱

افراد اجتماع بصورت یک مرکب حقیقی بنام جامعه در نمی آیند.

این نظریه، یک نظریه اصالت فردی محض است. زیرا مطابق این نظریه، جامعه نه وجود حقیقی دارد و نه قانون و سرنوشت و شناخت و سنت دارد. و تنها افرادند که وجود عینی دارند و موضوع شناخت قرار می گیرند. در بین حقوقدانان، آنانکه قائل به فرضی بودن شخص حقوقی هستند، معتقدند که شخص حقوقی یک وجود فرضی و مجازی دارد و در اثبات ادعای خود چنین استدلال می کنند که شخصیت واقعی تنها متعلق به انسان است و استعمال کلمه «شخص» در مورد موجودات دیگر امری مجازی است. جمعیتها و گروهها از اعضای خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمیدهند. اشخاص واقعی همان اشخاص حقیقی هستند و شخص حقوقی فرض و ساخته مقنن است و بدون دخالت و تصمیم دولت ایجاد نمی شود.

قائلین به فرضی بودن شخص حقوقی همچنین معتقدند که دارنده حقیقی حقوق و تکالیف، تنها اشخاص حقیقی هستند. زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است. پس شخص حقوقی مجازاً دارای حقوق و تکالیف است و این مجاز برای ساده کردن امور است. بعبارت دیگر اگر مقنن برای اشخاص حقوقی همچون شرکتها و انجمنها و مؤسسات، شخصیتی را قائل می شود بدین جهت است که اسناد حق به آنان امکان پذیر باشد. زیرا اگر این فرض قانونی نباشد، تصور شخصیت حقوقی برای این موضوعات و اسناد حق به آنها امکان نخواهد داشت. بر این اساس مطابق نظریه مزبور وجود اشخاص حقوقی موکول به فرض و تصمیم قانون است و شخص حقوقی فقط دارای حقوقی است که قانون برای او شناخته است. بعبارت دیگر در شخص حقوقی اصل عدم اهلیت است و اهلیت استثناء محسوب می شود.

این نظریه بعلاوه انحطاط افکار فردگرائی و توجه بیشتر به نیازها و مقتضیات اجتماعی از اواخر قرن نوزدهم مورد انتقاد شدید واقع شد. و منتقدین گفتند که فرض با شیوه کار قانونگذار سازگار نیست. قانونگذار باید حکم کند و مقرر بدارد نه آنکه فرض کند. بویژه فکر فرض برای تبیین حقوقی پدیده مهمی مانند شخص حقوقی مناسب نیست. بعلاوه نظریه فرض با گسترش مفهوم شخص حقوقی و اهمیت

اجتماعی آن ناسازگار است.^۱

در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قائلین به فرضی بودن اشخاص حقوقی با اعتقاد به اینکه اشخاص حقوقی دارای اراده‌ای مستقل از اعضای انسانی خود نیستند، با مسئولیت این گونه اشخاص مخالفت می‌ورزند.^۲

بند دوم - فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی

این فرضیه از نظریه اصالت جمع نشأت گرفته است. نظریه اصالت جمع یا جامعه را فلاسفه‌ای همانند افلاطون و ارسطو مطرح کرده‌اند و اجتماع را انسانی بزرگ یعنی انسان الكل تلقی می‌کنند که واجد عقل و شجاعت و شهوت است و ارسطو که انسان را حیوان اجتماعی میدانند، جامعه را از حیث ولادت و نمو و زوال همانند یک موجود زنده می‌داند.

قائلین به اصالت جمع معتقدند که جامعه مرکب حقیقی و بالاتر از مرکبات طبیعی است. در مرکبات طبیعی اجزاء قبل از ترکیب از خود هویتی و آثاری دارند، در اثر تأثیر و تأثر در یکدیگر، زمینه یک پدیده جدید پیدا می‌شود. اما افراد انسان در مرحله قبل از وجود اجتماعی هیچ هویت انسانی ندارند، ظرف خالی می‌باشند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند. انسانها قطع نظر از وجود اجتماعی، حیوان محض می‌باشند که تنها استعداد انسانیت دارند و انسانیت انسان، یعنی احساس «من» انسانی و تفکر و اندیشه انسانی و عواطف انسانی و بالاخره آنچه از احساسات و تمایلات و گرایش‌ها و اندیشه‌ها و عواطفی که به انسانیت مربوط می‌شود، در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود، و این روح جمعی است که این ظرف خالی را پر می‌کند. و این شخص را بصورت شخصیت در می‌آورد. روح جمعی همواره با انسان بوده و با آثار و تجلیات خود از اخلاق و مذهب و علم و فلسفه و هنر همیشه خواهد بود. تأثیر و تأثرها و فعل و انفعالات روحی و فرهنگی افراد در یکدیگر بواسطه روح جمعی و در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود و نه مقدم بر آن.

۱- دکتر صفار - محمد جواد، شخصیت حقوقی، ص ۱۳ به بعد دکتر مؤتمنی طباطبائی، منوچهر، شخصیت حقوقی، مجمرعه

مقالات حقوقی (تحولات حقوق خصوصی)، ۲۲۹ جندی - عبدالملک، الموسوعة الجنائیه، جلد ۳، ۵۷ - ۵۶

مطابق این نظریه، هر چه هست روح جمعی و وجدان و شعور و اراده جمعی است و شعور و وجدان فردی تنها مظهري از شعور و وجدان جمعی است. بعبارت دیگر اصالت جامعه بطور محض مطرح است.

پیروان مکتب تحقیقی اگوست کنت و امیل دورکیم عقیده دارند که از اتحاد افراد در اجتماع موجودی مادی شبیه یک انسان بوجود می‌آید که ممتاز از وجود افراد است و این اجتماع دارای اعضا و اندام مستقلی است. از دیگر دانشمندانی که معتقد به اصالت جامعه هستند می‌توان از سن سیمون و اگوست کنت و هربرت اسپنسر و پرودن یاد کرد.

گیرکه^۱ حقوقدان آلمانی برای اشخاص حقوقی قائل بوجود واقعی است و معتقد است که ماهیت وجودی اشخاص حقوقی وابسته به شناسائی آنها از طرف دولت نیست. وی شخص حقوقی را تشبیه به آدم می‌کند و برای آن اندامی شبیه اعضا و جوارح انسان ترسیم می‌کند.^۲

مکتب تاریخی حقوق نیز قائل به واقعی بودن شخص حقوقی است و استدلال مکتب تاریخی چنین است که نیروی اجباری حقوق، وقتی قابل تصور است که بنیاد اصل حقوقی بر اراده جمعی قرار گرفته باشد. زیرا فقط در این صورت است که اصل حقوقی از یک شخصیت عالتر از افراد انسانی یعنی شعور جمعی، منبث گردیده و افراد به اطاعت از آن وادار می‌شوند. چرا که هر کس به موجودیت شعور مستقل جماعت عقیده پیدا کند، در واقع، وجود مستقل اراده جماعت یا اراده ملی را بعنوان یک اراده برتر و عالی تر از اراده افراد پذیرفته است. بنابراین دو نوع اراده مطرح است. اراده‌های فردی و اراده جمعی که از اراده‌های فردی برتر است. یکی فرمان دهنده و دیگری فرمان برنده است و الزام از اراده جمعی که فرمان دهنده است ناشی می‌شود.

مطابق فرضیه واقعی بودن شخص حقوقی، از اجتماع افراد انسان در یک شخص حقوقی، خاصیت جدیدی ایجاد می‌شود که به هیچوجه شباهتی با خاصیتی که افراد انسان قبل از ترکیب دارند، ندارند. برای نمونه در علوم طبیعی نیز از اجتماع و ترکیب مواد، حیات و خاصیت تازه‌ای ایجاد

می‌شود. مثلاً اگر دو اتم که هر کدام دارای خاصیتی هستند با یکدیگر ترکیب شوند، جسم جدیدی بوجود می‌آید که دارای خاصیت جدیدی است و به هیچ‌وجه شباهتی با اجسام اولیه قبل از ترکیب خویش ندارد. شخص حقوقی نیز از ترکیب اشخاص حقیقی بوجود آمده است، اما دارای حیات و روح مستقل و مخصوص به خود می‌باشد و با ترکیب و اجتماع اشخاص حقیقی و شکل گرفتن شخص حقوقی می‌توان گفت که همه افراد اشخاص حقیقی عضو شخص حقوقی دارای یک پیکرتند و لذا شخص حقوقی بر اساس جعل و فرض قانونی بنا نشده است، بلکه شخص حقوقی واقعیت دارد و مقنن مجبور است آن را برسمیت بشناسد. و شخص حقوقی دارای هویت و موجودیتی مستقل از افرادی است که در یک شخص حقوقی وجود دارند و آن را تشکیل می‌دهند. و بهمین ترتیب مصالح و منافع یک شخص حقوقی ممکن است از منافع و مصالح افراد و اشخاص حقیقی عضو شخص حقوقی متمایز و حتی مغایر باشد.

و شخص حقوقی دارای اراده‌ائی است که از آن به روح و اراده جمعی تعبیر می‌شود و این اراده از اراده اشخاص حقیقی عضو آن متفاوت می‌باشد و هر شخص حقیقی عضو شخص حقوقی تا حد زیادی فردیت خود را از دست می‌دهد و تابع وجدان و اراده شخص حقوقی می‌گردد. نظریه اصالت جمع و یا واقعیت داشتن اشخاص حقوقی بگونه‌ای که ذکر گردید یک نظریه اصالت‌الاجتماعی محض است.

از لحاظ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، قائلین به این نظریه، این گونه اشخاص را دارای اراده‌ای مستقل از اعضای خود می‌دانند و لذا از لحاظ کیفری این گونه اشخاص را مسئول می‌دانند.^۱ هیچیک از دو نظریه فرضی و واقعی بودن اشخاص حقوقی با واقعیات منطبق نیست و در هر یک از این دو نظریه افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است که همین امر به نامقبول بودن و نامناسب بودن هر یک از این دو نظریه منجر می‌شود.

نظریه واقعیت داشتن شخص حقوقی به نفس شخص حقوقی بیش از اندازه بهاء می‌دهد و همه

۱- دکتر صفار - محمد جواد، شخصیت حقوقی، ص

چیز را حاصل جمع و اجتماع می‌داند و نقش افراد انسانی را بطور کلی نادیده می‌گیرد و در واقع اصالة الجمعی محض است. و هر چه هست روح و اراده جمعی است و بس. و به حقیقت وجود افراد و سرنوشت افراد توجهی نمی‌شود. مطابق این نظریه فرد هیچ نقشی در فعالیت و رفتارهای اجتماعی ندارد و استقلال عمل و فکر ندارد و بلکه مجبور و بی‌اراده است. حال آنکه چنین طرز تفکری کاملاً اشتباه است.

از طرف دیگر نظریه فرضی بودن اشخاص حقوقی نیز واقعیت اشخاص حقوقی را نادیده می‌گیرد و آن را موکول به شناسائی آنها از طرف دولت میدانند، در حالیکه قبل از آنکه دولت این اشخاص حقوقی را شناسائی کند، این اشخاص وجود و واقعیت دارند.

بنابراین هیچیک از این دو نظریه نمی‌توانند عموماً در شناخت ماهیت اشخاص حقوقی و خصوصاً پاسخ به این مسئله که آیا اشخاص حقوقی را می‌توان از لحاظ کیفری مسئول شناخت، کمکی کنند. بنابراین باید در پی یافت نظری مناسبتر و منطقی‌تر از ماهیت اشخاص حقوقی بود تا بتوان به کمک آن به مسائل اساسی در خصوص اشخاص حقوقی و از جمله مسئولیت کیفری آنان پاسخ مناسبی را ارائه داد.